

به مناسبت سالگرد درگذشت استاد شهریار/شهریار شاعر همه نسل ها

سال 1285 خورشیدی در حافظه تاریخی ادب فارسی و آذری سالی بسیار مهم است که خورشیدی درخشان همچون سید محمد حسین حسین بهجت تبریزی را به عرصه شعر و ادب تقدیم کرده است



خبرگزاری آران/سرویس ایران

سال 1285 خورشیدی در حافظه تاریخی ادب فارسی و آذری سالی بسیار مهم است که خورشیدی درخشان همچون سید محمد حسین حسین بهجت تبریزی را به عرصه شعر و ادب تقدیم کرده است.
به گزارش نصر نیوز، پدرش حاج میزا آقا بهجت تبریزی که در تبریز وکیل بود از همان ابتدای دوران کودکی استعداد وصف ناپذیر را در سخنان نکته سنج و شور و شوق او می دید. در اوایل کودکی برای در امان ماندن از بیماری واگیردار در شهر به روستای خشکناپ

عزیمت می کند پس از مدتی به تبریز بازمی گردد و پس از پایان دوران سیکل در سال برای تحصیل 1300 در مدرسه دارالفنون به سوی تهران راهی می شود. تا شش ماه قبل از فارغ التحصیل شدن از رشته پزشکی آینده ای درخشان در عرصه پزشکی انتظارش را می کشید که شاید اگر آن اتفاق نیفتاده بود در حال حاضر یکی از صاحب نامان عرصه پزشکی بود. اما عشق دوران جوانی شاید تنها بهانه ای بود تا این استعداد درخشان شعر و ادب مانند آتشفانی فوران کند. شش ماه از تحصیلش در رشته پزشکی باقی مانده بود که به دلیل ناملايمات روزگار و جفای یار ترک تحصیل کرد و برای التیام درد به شعر پناه برد. خواهر زاده اش خانم ترابی که او نیز در عرصه شعر و ادبیات دستی دارد می گوید: او هیچ وقت از مطالعه و شعر خوانی خسته نمی شد و پس از مرگ همسرش عزیزه تنها کتاب هایش همدم او بودند. وی ادامه می دهد: او همه عمر خود را صرف شعر و ادبیات کرد و اگر در این عرصه توانست نام خود را جاودان کند تنها در سایه عشق جنون وار او به این هنر است. این دلایل کافی است که دانشگاه تبریز را مجاب کند تا دکترای افتخاری رشته ادبیات فارسی را از دانشکده ادبیات تقدیم وی کند. از سلطان سخن شعر فارسی و ترکی علاوه بر مجموعه آثارش خانه قدیمی او برای مشتاقان به یادگار مانده که همه ساله گردشگران مشتاقانه از این مکان بازدید می کنند. خانه ای قدیمی که ساخت آن به سال 1336 باز می گردد و در بافت تاریخی تبریز در محله مقصودیه واقع شده است. بالای در خانه تابلویی بزرگ با عکس شهیار جلب توجه می کند که نوشته موزه ادبی استاد شهیار، از در که وارد می شوی حال و هوایی خاص و وصف ناپذیر را احساس می کنی. قبل از وارد شدن چند لحظه ای جلوی در خشکت می زند این در تو را به سال های دور پیوند می زند، همان سالی که استاد از این در وارد منزل تنهایی خود می شد. خانه ای نه چندان بزرگ با نمایی قدیمی و حیاطی کوچک، حیاطی که در آن حوضی و گل و گیاه های زیبایی خود نمایی می کنند. داخل حیاط سه پله وجود دارد که پل ارتباطی ساختمان و حیاط محسوب می شود. ساختمان حال و هوای غربی دارد، عکس ها و شعرهایش زینت بخش راهرو و ورودی ساختمان است. از پله ها که بالا میروی یک اتاق در سمت راست و یک انبار مابین اتاق و آشپزخانه وجود دارد. در سمت چپ هم اتاقی بزرگ تر وجود دارد که میلمان و وسایل شخصی استاد مانند دست نوشته ها، لباس ها، فنجان و قوری و... وجود دارد. راهنمای موزه با لبخندی گرم به استقبالمان آمد، خانمی جوان که با اشتیاق موزه را برایمان توصیف می کرد. در مورد اتاقی که استاد بیشتر وقتش را در آنجا می گذارند سوال کردم، اتاق سمت راست را نشانم داد. او می گوید استاد بیشتر وقتش را به دلیل اینکه یک انبار داشت و به آشپزخانه نزدیک تر است اینجا سپری می کرد. اتاقی که در سمت چپ وجود داشت آن زمان برای مهمان استفاده می شد ولی اکنون با وسایل شخصی استاد تزئین شده است. دیدن وسیله ها شخصی شهیار حال و هوای غربی را به انسان می دهد، فکر اینکه این لباس ها زمانی تن رنجور و خسته از ناملايمات روزگار او را لمس کرده است حال و هوای دلت را بارانی می کند. در یکی از ویتترین ها کمانچه قدیمی، در قسمتی دیگر دست خط مهدی اخوان ثالث که دو بیت را در زمان بیماری شهیار در وصف او سروده بود خود نمایی می کند. استاد سخن، سید محمد حسین بهجت تبریزی را هرچند در این شهر به دنیا آمده ولی نمی توان به این شهر محدود کرد. شهرت و اعتبار او در حد و مرزها نمی گنجد و فراتر از محدوده های جغرافیایی است. شعرهای زیبای او در هر زمان تحسین علاقه مندان ادبیات را بر می انگیزد و گذر زمان از ارزش و اعتبار آن نمی کاهد چرا که سخن دل بوده و برای همه نسل ها سروده شده است. زمانی که در وصف نیما می گوید: نیما غم دل گو که غریبانه بگیریم / سر پیش هم آریم و دو دیوانه بگیریم یا آنچه در وصف استاد صبا، ملک الشعراء بهار، ایرج میرزا و چندین شاعر صاحب نام دیگر سروده است حکایت از دغدغه ای مشترک دارد که چیزی نیست جز زندگی انسانی و مرگی با آزادی. شهیار شاعر همه نسل ها و همه زمان ها است و دغدغه ای و سخنی ندارد جز آزادی و انسانیت.

گزارش از ندا فرشبات